

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی  
۲۶ فبروری ۲۰۱۳

## گوشت خواری یا گیاه خواری!؟

(بخش سه و پایانی)

بی تردید با دیدن فلم های مستند و شنیدن و خواندن گزارشات و مطالبی درباره نسل کشی هولناک حیوانات، انسان های زیادی به این فکر می افتند که چرا باید بشر این قدرت بی رحم باشد و از سوسک، موش، سگ، گریه، اسب، خرگوش، روباه، سمور، خر، گاو، کرکدن، گوسفند گرفته تا نهنگ، کوسه، دلفین، اسب آبی، سگ آبی، ماهی و هم چنین انواع پرندگان، یعنی بسیاری از موجودات دیگر به شکل وحشیانه ای بکشد؛ کباب بکند و بخورد و یا زنده زنده پوست آن ها را کنده و برای ثروت ماندن پالتو، دستکش، کلاه، شال گردن، کمر بند، کیف و غیره درست کنند.

پشت هر پالتو و شال و لباس خز «زیبا» یک داستان خونین وجود دارد. «مارک ریسی»، فلم ساز و عضو سازمان محافظت از حیوانات سوئیس، سازمانی که متشکل از ۶۹ گروه رفاه حیوانات از سوئیس و کشور «لیچتنتین»، در این مورد، تهیه کرده است. سازمان محافظت از حیوانات سوئیس به مدت ۱۵۰ سال، سازمانی پیشرو در حمایت از حیوانات بوده است. محافظت از حیوانات سوئیس با انجام کمپین های آگاهی بخش برای مردم و تلاش برای تصویب قوانین رفاه حیوانات، از رنج تعداد بی شماری از هم زیستان حیوان مان جلوگیری کرده است. یک زمینه مورد تمرکز این سازمان، تجارت خز نفرت انگیز است، که بسیاری از آن در چین انجام می شود.

شرکت های دامداری، برای این که حیوانات پرورشی را زودتر فربه کنند و برای کسب سود بیش تر و سریع تر به بازار برسانند انواع و اقسام داروها و هورمون و مواد مضر را به آن ها می دهند که بر اساس گزارشات و تحقیقات پزشکی و بهداشتی، برای مصرف کنندگان بسیار خطرناکند!

مسلماً، تصمیم به خوردن و عدم خوردن گوشت و گیاه خواری، انتخاب شخصی افراد است. اما بسیار زیباست هر انسانی که طرفدار زیست و زندگی موجودات زنده است از موضع عدم خشونت و عدم خونریزی و از منظر انسان دوستی و حیوان دوستی و طبیعت گرایی از گوشت خواری دوری جوید و به مخالفت با کشتن موجودات زنده برخیزد. حال این موجود زنده می تواند صرفاً انسان باشد و یا هر موجود زنده دیگر. حتی اگر هر انسانی به دلایل شخصی و سلامتی وجودش هم شده گوشت خواری را کنار بگذارد و به گیاه خواری روی بیاورد گام مهمی در جهت دفاع از حیوانات برداشته است.

گرچه گیاه خواران نیز در مقابل بیماری ها مصونیت ویژه ای ندارند. چرا که بسیاری از سبزیجات و میوه جات، به شیوه های مصنوعی و غیربهداشتی پرورش داده می شوند و احتمالاً ناقل مواد کیمیائی بیماری زا هستند. اما تحقیقات و

بررسی های پزشکی نشان می دهند که گیاه خواران امراضی را که از گوشت خواری ناشی می شود، نمی گیرند. آن ها، هم چنین در مقابل برخی امراض دیگر مقاومت بیش تری از خود نشان می دهند.

برای مثال، سازمان بهداشت جهانی، گزارش داده است که ۷۰ درصد آنتی بیوتیک های تولید شده مصرف دامی دارند و این یک علامت خطر برای نسل آینده محسوب می شود، چرا که تغییرات هورمونی ناشی از آنتی بیوتیک ها در دام ها، غیرقابل پیش بینی است و این تغییرات هر سال به نوعی خود را در بروز بیماری های تازه نشان می دهد.

قدر مسلم آن چه که مهم است خوشبختانه در جهان ما، به قدری گندم، تنوع سبزیجات، حبوبات، غلات و میوه جات زیاد است که جایی برای تردید باقی نمی گذارد که با تنوع غذایی، گیاه خواری کار دشواری باشد. بنابراین، به جای گوشت، می توان حبوباتی مانند عدس، نخود، باقلا، لوبیا، سویا، گردو، بادام و... استفاده کرد که سرشار از پروتئین و مواد مقوی هستند و نیازهای بدن انسان را تأمین می کنند.

به نظرم اساس و پایه گیاه خواری، به طور طبیعی ریشه در تولد و تغذیه و رشد و تکامل انسان دارد. هم چنین گیاه خواری، بر مبنای نفس دوست داشتن موجودات زنده و حفظ طبیعت بنا شده است. به عبارت دیگر، انسانی که حیوانات را شکار نمی کند، آن ها را نمی کشد، کباب نمی کند و نمی خورد و به موجودات زنده و طبیعت احترام می گذارد؛ احتمالاً به هم نوعان خود نیز بی حرمتی نمی کند و رفتار خشونت آمیز در پیش نمی گیرد.

هر چند که نمی توان صددرصد طرز تغذیه را به رفتار خشونت بار انسان ربط داد اما وقتی متوجه می شویم که حیوانات گوشت خوار، درنده و حیوانات علف خوار، مهربانند طبیعتاً باید تمعق بیش تری به خرج دهیم.

البته نباید از این بحث چنین استنباط شود که همه انسان های گوشت خوار عظوفت انسانی ندارند و یا همه گیاه خواران عظوفت آن چنانی دارند. از این رو، نگاه من به این مسأله، نگاهی نسبی است و نه مطلق. همان طور که بسیاری از انسان ها، علیه زندان و شکنجه و اعدام و خشونت موضع می گیرد به همان شکل نیز می توانند علیه نسل کشی حیوانات بر خیزند و از حرمت و موجودیت آن ها دفاع کنند.

بسیاری از کسانی که گوشت خوارند هنگامی که با سر بریدن یک حیوان روبه رو می شوند بلافاصله روی خود را بر می گردانند و یا چشمان شان را می بندند. اما با این وجود، گوشت می خورند و توجیه شان نیز این است که آن ها، گوشت را از مغازه ها می خرند و یا در رستوران ها می خورند و در کشتن حیوان ها نقشی ندارند. این حرف در عین حالی که درست است اما خود گول زدن است. چرا که انسان هایی که حیوانات را می کشند و به بازار می رسانند به این دلیل است که خریدار دارد. اگر شهروندان، خوردن گوشت را تحریم کنند دیگر برای ارائه گوشت به بازار برای سرمایه داران و شرکت های آن ها، سودی ندارد.

اما مسأله مهم این است که سیستم سرمایه داری و حکومت هایش عامل اصلی نابودی هم زمانی انسان ها، حیوانات و دیگر موجودات زنده و محیط زیست هستند. به عبارت دیگر، این سیستم، همواره تلاش می کند همه چیز را فدای کسب سود بیش تر و کالاهایش نماید!

مهم تر از همه، تا آن جا که به تاریخ و منشاء گیاه خواری برمی گردد همه مدارک و شواهد موجود در طبیعت به میوه خوار بودن ساختمان انسان از بدو پیدایش او گواهی می دهد. در طول میلیون ها سال نجومی که از دوران پیدایش جد انسان، یعنی اولین موجود پستاندار میوه خوار می گذرد فقط دوران نسبتاً کوتاهی است که او از طبیعت خود سرپیچی کرده و از خوردن خوراکی که بدنش برای آن ساخته شده عدول نموده و آن دوره مصادف با عصر یخ بندان بوده است. پس از گذشت ۱۵۰۰ میلیون سال از عمر زمین به تدریج این کره سرد شد و درون آن واکنش ها، تکان ها و زلزله های شدیدی رخ داد. سپس از زمین بخارهایی برخاست و ابرها تشکیل شدند؛ باران ها سطح زمین را پوشاندند و دریاها پدید آمدند.

حدود پانصد میلیون سال زندگی در قعر دریاها به صورت ابتدائی بود و موجودات تک سلولی پیدا شدند. پس از آن، گروه های گوناگون گیاهان و جانوران دریائی حدود ۱۷۵ میلیون سال پیش پدید آمدند. بر پایه تئوری تکامل، همه جانداران ریشه ای مشترک دارند و جد اعلای آن ها، مولکول های «ریبو نوکلئویک اسید» و «دزوکسی ریبو نوکلئویک اسید» هستند که در آب ها شکل گرفتند. این مولکول ها با ایجاد پیوندهای هیدروژنی، به مولکول های بزرگ چند ده هزار اتمی DNA و RNA تبدیل شدند و به تدریج اولین نشانه های حیات (هوشمندی و تولید مثل) را نمایان کردند. این مولکول ها با دویاره شدن و ایجاد پیوند با بازهای آلی هم خوان، به نوعی همانندسازی کردند و در این راه به یاری یکدیگر شتافتند. نهایت این تحولات، به وجود آمدن ویروس ها بود. به تدریج با تقسیم فعالیت ها و ایجاد اندامک ها در ویروس ها، باکتری ها پدید آمدند و پس از آن تک سلولی های آغازین مانند جلبک ها و قارچ های تک سلولی، سپس پرش به سطح بالاتری از مشارکت و ایجاد کلونی های کوچک و بزرگ، و در نهایت جانداران پرسلولی پدید آمدند.

حیات هر روز مکان و محیط زندگی خود را عوض کرد و سازگاری با محیط جدید یعنی پیدایش موجودی جدید؛ رشته اصلی سازگاری ها هر چند به کندی، اما پیش رفت و در این میان، گونه هایی راه خود را تغییر دادند و تا امروز، ثابت باقی ماندند و این شکل گرفتن گیاهان و جانوران گوناگون در طول زمان است.

در واقع یکی از چهره های درخشنده در طبیعت شناسی علمی داروین است. مطالعه زندگی نامه این محقق نشان می دهد که وی به تمام معنا ذهنی جست و جوگر داشت و عاشق شناخت همه جانبه جهان بوده است. روشی که داروین به کار برده است، روش علمی درستی است که هنوز هم به قوت خود باقی است.

داروین، با نتیجه گیری از مطالعات گسترده در کتاب ها و آثار طبیعی گردآوری شده زمانش، توانست در شناساندن علمی فرضیه های تاکونومی و گسترش نتیجه گیری های علمی از آن یک نقطه عطف پدید آورد، به همین دلیل فرضیه تکامل به نام «داروینیسم» معروف شده است.

در سال ۱۸۵۸ داروین و والاس با هم تئوری جدیدی درباره تکامل اعلام نمودند. داروین، این تئوری جدید را پروراند و به صورت کتابی درآورد. این اثر معروف که به نام اصل انواع به وسیله انتخاب طبیعی یا بقای نژادهای مناسب در تنازع بقاست در سال ۱۸۵۹ انتشار یافت. نشانه های علمی بر این پیدایش تکاملی موجود زنده که داروین به آن ها استناد کرده است، سه نشانه اصلی است:

۱- سنگواره های گیاهی و حیوانی و بازمانده پیکرهای حیوانی و انسانی و ترتیب تاریخی که در پیدایش آن ها با معیارهای تاریخ طبیعی می توان حدس زد.

۲- در کنار این، یک نشانه دیگر هست که از دید جهان شناسی و طبیعت شناسی بسیار جالب است و آن شباهت موجود در سلول ها و اندام موجودات زنده و تکامل این شباهت در موجوداتی است که ما آن ها را در بستر تکامل رده بندی می کنیم.

۳- تجلی تاریخ طولانی تکامل در تکامل جنین! یعنی سیر تکاملی یک جنین که نه ماه در شکم مادر است، مانند فهرست کوتاهی از آن کتاب مفصل تاریخ طبیعت است؛ یعنی همان مراحل تکاملی که برای موجود زنده از تک سلول تا انسان در تاریخ طبیعت وجود دارد، به صورت خلاصه و فشرده در جنین انسانی یا در جنین جانوران دیگر هست. آن تاریخ طولانی تکامل موجود زنده در تکامل جنین و دوران هائی که در رحم یا تخم می گذراند تجلی می یابد؛ به ویژه در جنین انسان تا رسیدنش به مرحله انسان شدن.

بنابراین، کسانی که می خواهند از دید علمی با تکامل آشنا شوند نه تنها باید کتاب های زمین شناسی را مطالعه کنند بلکه در زمینه جنین شناسی نیز مطالعه کنند تا اصل مطلب را درست بفهمند. داروین و دیگران از این نشانه ها نتیجه گرفتند

که همه موجودات این جهان، حتا انسان، مولود حرکتی تکاملی هستند که در طبیعت به صورت همه جانبه وجود دارد. در پرتو این نتیجه گیری، طبیعت شناسان تاکنون موفق به کشف بسیاری از رازهای نهفته طبیعت شده اند. بنابراین، ارزش تئوری داروین ماندگار و تاریخی است.

نظریه تکامل داروین و درابتداء یک پروکاریوت (باکتری) طی واکنش های کیمیائی در اقیانوس ها از رشته های پلی نوکلئیدی و سایر مواد مورد نیاز ساخته شد. نظریه تکاملی داروین بیان می کند که تمامی موجودات زنده زمین جد یک سان داشته و از نوعی یوکاریوت اولیه به وجود آمده اند به طوری که نوعی از یوکاریوت ها یک پروکاریوت فتوسنتز کننده (مثلاً سیانوباکتر) را بلعیده و این سیانو باکتر درون یوکاریوت تبدیل به کلروپلاست شده و این سلول که سیانوباکتر را بلعیده و اکنون دارای کلروپلاست است جد خانواده گیاهان امروزی است. یوکاریوت دیگری که سیانوباکترها را نبلعیدند هم تبدیل به اجداد سلول های جانوری شدند.

در طی سال های ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸، کلیسا، بعد از دهه ها مخالفت شدید و خصمانه با نظریه علمی داروین، آن را به طور کامل پذیرفت اما هم چنان ادعا می کند که آن نقطه شروع سلول یوکاریوتی و جهش هائی که باعث خلق موجودات جدید می شود را خدا کنترل می کند؟!!

در طی نظریه تکامل انسان نئاندرتال، از جهش نوعی شامپازه که گیاه خوارند به وجود آمده است. بناء به قانون تکامل جد پیشین انسان، گوریل، موجودی گیاه خوار است. این نخستین دلیلی است که انسان نیز مانند جدش گیاه خوار باشد. اما همین کافی نیست و دلایل جدید پزشکی و عدم خشونت علیه حیوانات را نیز باید به آن افزود.

چارلز داروین، تأکیده کرده است: محبت به همه موجودات زنده، شریف ترین ویژگی یک انسان است. از نظر استعدادهای روانی هیچ تفاوت بنیادی میان انسان و پستانداران دیگر وجود ندارد... تفاوت عقلانی میان انسان و حیوانات دیگر، با تمام بزرگی اش تنها در درجه است و نه در نوع. بر اساس تجربه ما حواس و شهود، احساسات و استعدادهای مختلف مانند محبت، حافظه، توجه و کنجکاوی، تخیل، استدلال و... که انسان ها مرتب به آن می‌بالند ممکن است در یک موجود ابتدائی نیز وجود داشته باشد و حتی گاهی در حیوانات پائین تر بهتر شکل گرفته باشد... حیوانات وحشی، هرگز برای ورزش نمی کشند. انسان تنها موجودی است که تنها برای سرگرمی موجودات هم نوع خود را زجر می دهد و می کشد.

در شاهنامه فردوسی نیز آمده است ایرانیان باستان تا پیش از ضحاک به گیاه خواری و پرهیز از کشتن حیوانات می پرداخته اند.

جز از رستنی ها نخوردند چیز زهرچه از زمین سر بر آورد نیز  
پس آخر شه بدکنش رای کرد به دل کشتن جانور جای کرد  
ز هر گونه از مرغ و از چارپای خورش کرد و آورد یک یک به جای

به این ترتیب، از ابتدای خلقت عمل گیاه خواری در جهان وجود داشت اما کلمه و اصطلاح گیاه خواری از سال ۱۸۴۲ در انگلستان در فرهنگ جامعه به کار گرفته شده است. اصل آن از کلمه لاتین (Vegetus) گرفته شده و به معانی صحیح، سالم، قانع، تازه و شاداب است. و اصطلاحات دیگری چون (LeatoVogotarian) یا (Vegan) نیز بعدها به این کلمه افزوده شدند. سازمانی در سال ۱۸۴۷ در منچستر به نام «انجمن گیاه خواران» پایه گذاری شد. امروز انجمن های گیاه خواران در بسیاری از کشورهای جهان، در دفاع از موجودیت حیوانات فعالیت دارند.

گیاه خواری، یعنی محدود کردن رژیم غذایی به غذاهای گیاهی و پرهیز از مصرف هر نوع گوشت. انواع متفاوتی از گیاه خواری وجود دارد از این رو، تمام گیاه خواران را می شود به سه گروه بزرگ تقسیم کرد: رایج ترین آن ها، گیاه

خواران «تخم مرغ - لبنیات» است. این دسته از گیاه خواران هیچ نوع گوشتی (گوشت قرمز، ماکیان، غذاهای دریایی) نمی‌خورند، اما تخم مرغ و محصولات لبنی را مصرف می‌کنند.

گروه دوم گیاه خواران، «لبنیات خوارها» هستند. یعنی انواع گوشت‌ها و تخم مرغ را نمی‌خورند اما لبنیات را در برنامه غذایی خود دارند.

دسته سوم، سخت‌ترین رژیم غذایی را دارند، «گیاه خواران مطلق» (vegan) هستند، این دسته از افراد، گوشت‌ها، تخم مرغ، لبنیات، غذاهای حاوی محصولات جانبی حیوانی و حتی عسل نمی‌خورند و از محصولات چرمی، پشمی، پوست خرگوش، ابریشم و یا هرگونه محصول به دست آمده از حیوانات استفاده نمی‌کنند. برخی از دسته اول و دوم نیز از نوع محصولات استفاده نمی‌کنند.

البته در تقسیم‌بندی‌های گیاه‌خواری، گروه‌های دیگری را هم می‌توان پیدا کرد. مثلاً گروه نیمه‌گیاه‌خواران را می‌توان دید که محصولات لبنی، تخم مرغ، مرغ و ماهی را در برنامه غذایی خود دارند اما گوشت قرمز نمی‌خورند. گروه دیگری با نام «پسکو» وجود دارند که از میان گوشت‌ها فقط ماهی می‌خورند. برخی دیگر نیز رژیم میوه‌خواری دارند که طبق آن مصرف غذاهای پخته به حداقل می‌رسد و بیش‌تر از میوه‌های خام، خیار و گوجه و نیز از دانه‌ها استفاده می‌شود و بالاخره «جوانه‌خواران» نیز در میان این گروه دیده می‌شوند که عمدتاً از جوانه‌ها، دانه‌ها و برنج‌ها تغذیه می‌کنند.

در میان فیلسوفان یونان و روم باستان، اعتقاد قوی به گیاه‌خواری وجود داشت. اولین چهره برجسته در میان آن‌ها «فیثاغورث» است که در انتهای قرن ششم قبل از میلاد می‌زیست. رژیم غذایی فیثاغورثی، شامل اجتناب از خوردن گوشت حیوانات سلاخی شده بود. اخلاق فیثاغورثی، به برپا کردن قانونی مطلق و جهان‌شمول گرایش داشت که با حکم به عدم کشتن مخلوقات زنده برای اجتناب از خونریزی بی‌رحمانه به خصوص قربانی کردن حیوانات و تغذیه از گوشت همراه بود.

به این ترتیب، خلاف برخی ادعاها، تکامل فکر و جسمی انسان احتیاجی به غذای گوشتی ندارد. گیاه‌خواران ورزشکار از دوندگان مسابقات ماراتون یونان گرفته تا شناگران و وزنه‌برداران و کشتی‌گیران و دوندگان و دوچرخه‌سواران جامعه مدرن امروز عملاً نشان داده‌اند که انسان می‌تواند بدون استفاده از محصولات گوشتی و کشتار حیوانات با تندرستی و بشاشیت زندگی کند.

در حقیقت انسان موجودی است که ساختمان بدنش با قوانین طبیعت مطابقت دارد. او زاده طبیعت است از این رو، وابستگی زیادی به طبیعت دارد. اگر انسان را با سایر جانوران مقایسه کنیم می‌بینیم نه شبیه به جانوران درنده است و نه به حیوانات چرنده. چرا که ساختمان بدن او، بسیار نزدیک به ساختمان میمون‌های میوه‌خوار است.

تحقیقات علمی اثبات کرده است که در طبیعت آن دسته از پستاندارانی که آب را هنگام نوشیدن لیس می‌زنند مثل گربه، ببر، خرس و گرگ، گوشت‌خوار هستند و هر کدام که آب را می‌مکند یا هورت می‌کشند مانند گاو، فیل و انسان گیاه‌خوار می‌باشند.

با این‌که انسان و بقیه گیاه‌خواران قادرند آرواره [الاشه] پائین خود را بدون تکان دادن سر علاوه بر بالا و پائین به طرفین نیز تکان دهند در حالی که درندگان از حرکات جنبی فکین که جهت آسیاب کردن دانه به گیاه‌خواران داده شده عاجز هستند.

هم‌چنین آرواره جانوران گوشت‌خوار دارای دندان‌های شمشیری شکل‌اند که به دو دندان نیش بزرگ برای پاره کردن مجهز است. این آرواره‌ها بسیار پر قدرت و خردکننده می‌باشند. اما در گیاه‌خواران، دندان‌ها صاف و مسطح هستند،

آرواره ها ضعیف اند و برای فشارهای شدید طراحی نشده اند. نوع دندان های انسان او را جزو لاینفک گروه گیاه خواران قرار می دهد. و...

به دلایلی که در بالا به آن ها اشاره کردیم و دلایل زیادی دیگر، نشان می دهند که آناتومی و ساختار بدن يك انسان شباهت زیادی به حیوانات گیاه خوار و میوه خوار دارد و تفاوت عمده او با حیوانات گوشت خوار، نشان از گیاه خوار بودن انسان در گذشته دارد.

از دوران های قدیم تا به امروز بر روی میزهای مهمانی شاهان، حاکمان، اشراف، فنودال ها و پولداران مانند بره، گوسفند، خوک، خرگوش، مرغ، ماهی، و... را درسته کباب کرده قرار می دهند و نه تنها کسی ناراحت نمی شود، بلکه خیلی هم لذت می برند؟! آنها در گذشته، غذای لوکسی به حساب می آمد و بسیاری از مردم، به ویژه محرومان و فقرای جهان حتی دسترسی به مرغ و برنج نیز نداشتند و شاید در اعیاد و مراسم های ویژه این نوع غذاهای گوشتی سفره های فقیرانه شان را کمی رنگین و متنوع می کرد.

امروز شرکت و صنایع بزرگ سرمایه داری، در حد کلان انواع حیوانات بی دفاع و بی زبان را پرورش می دهند و بزرگ می کنند تنها برای این که به پول تبدیل کنند. در بسیاری از مواقع برای این که آن ها را زودتر به بازار عرضه کنند و سود بیش تری ببرند از هورمون ها و داروهای استفاده می کنند که بیماری های خطرناکی در وجود مصرف کنندگان تولید می کنند. برای مثال، چربی حیوانی دارای کلاسترل است که یکی از مسببین بیماری «تصلب شرایین»، یعنی بیماری قلبی است.

خوردن گوشت به معنی جذب تمام مواد ضد آفت و سم های بسیار خطرناک است که در خلال رشد حیوان در چربی آن ها ذخیره شده است. تراکم این مواد در چربی ۱۳ بار بیش تر از جمع شدن و تراکم آن ها در سبزی، میوه و غلات است. مواد ضد آفت پاشیده شده بر روی میوه ها را می توان پاک کرد، اما مواد جمع شده در چربی حیوان را به هیچ وجه نمی توان از بین برد. از آن جا که این سموم قابلیت تراکم دارند، می توانند طی مراحل انباشته شوند و در نتیجه در وجود مصرف کنندگان مواد غذایی، بیش ترین آسیب را به وجود آورند.

آزمایش های انجام گرفته در دانشگاه «آئیوا»، نشان داده است که تقریباً همه سموم بدن انسان از خوردن گوشت ایجاد شده است. آزمایش کنندگان دریافتند که میزان مواد سمی در بدن گیاه خواران کم تر از نصف آن مقدار در بدن گوشت خواران است. در واقع غیر از سموم ضد آفت، سموم دیگری نیز در گوشت یافت می شوند. در جریان پرورش حیوانات، بیش تر خوراک آن ها آغشته به مواد کیمیائی هستند که برای تغییر رنگ گوشت، رشد سریع تر و تغییر بافت آن ها مؤثراند. حتی برای نگهداری گوشت هم از این مواد کیمیائی استفاده می شود. به عنوان مثال، داروهای نگهدارنده مشتق از نیترات ها، بسیار سمی هستند. در ۱۸ جولای ۱۹۷۱، نیویورک تایمز گزارش داده بود: «بزرگ ترین خطر پنهانی برای تندرستی گوشت خواران، آلوده های نادیدنی در گوشت، مثل باکتری ها در ماهی آزاد، باقی مانده مواد ضد آفت، مواد نگهدارنده، هورمون ها، آنتی بیوتیک و سایر افزودنی های کیمیائی هستند.»

علاوه بر این به حیوانات واکسن تزریق می شود که می تواند در گوشت آن ها باقی بماند. با توجه به همه این ها، پروتئین موجود در میوه تازه، گردو، فندق و مانند این ها، حبوبات، ذرت و شیر از پروتئین موجود در گوشت خالص تر است. چرا که پروتئین گوشت حاوی ۵۶ درصد ناخالصی های نامحلول در آب است. پژوهش ها نشان داده اند که این مواد افزودنی ساختگی، می توانند موجب سرطان و سایر بیماری ها و یا تغییر شکل جنین، شوند. بنابراین، به زنان آبستن نیز گیاه خواری توصیه می شود تا تندرستی جسمی و روحی جنین تأمین شود. اگر به اندازه کافی شیر بنوشید، کلسیم به میزان لازم به بدن تان خواهد رسید. هم چنین با خوردن حبوبات، پروتئین لازم و با خوردن میوه و سبزیجات می توانید ویتامین و دیگر مواد معدنی مایحتاج بدن تان را تأمین نمایید.

برخی متخصصان بر این عقیده اند که ساختمان بدن انسان برای گوشت خواری مناسب نیست. این نکته را دکتر «جی. اس. هانتینگن» استاد دانشگاه کلمبیا در تحقیقی بر مبنای آناتومی قیاسی به اثبات رساند. وی، خاطر نشان کرده است که روده های جانوران گوشت خوار، کوتاه و روده بزرگ آن ها صاف و کشیده است. به عکس در حیوانات گیاه خوار، هر دو روده دراز هستند. گوشت به دلیل مقدار زیاد پروتئین و حجم کم محتوای فیبری، برای جذب شدن به زمان زیادی نیاز ندارد و بر همین اساس است که طول روده های گوشت خواران کوتاه تر از روده های گیاه خواران است.

روده های انسان همانند روده های گیاه خواران دراز است. طول روده های ما روی هم رفته، تقریباً هشت و نیم متر است. روده کوچک چند بار در خود پیچیده است و جدار آن صاف نبوده و موج دار می باشد. به دلیل آن که روده های ما طولانی تر از روده های گوشت خواران است، گوشتی که می خوریم، زمانی طولانی تر در روده هایمان می ماند و در نتیجه فاسد شده و مواد سمی تولید می کند. این سموم موجب سرطان روده بزرگ و افزایش کار جگر که مسؤول تصفیه خون می باشد، می شوند و این نیز موجب سیروز کبد و حتی سرطانی شدن آن می شود.

گوشت، هم چنین دارای مقدار فراوانی اسید اوریک و پروتئین اوروکیناز می باشد که باعث افزایش فشار کار کلیه می شوند و می توانند باعث تحلیل رفتن کلیه ها گردند. در نیم کیلو گوشت، ۱۴ گرم پروتئین اوروکیناز وجود دارد. اگر سلول های زنده در اسید اوریک مایع قرار داده شوند، خاصیت متابولیک شان را از دست می دهند. به علاوه، گوشت فاقد سلولز و یا فیبر است و این فقدان می تواند به سادگی موجب یبوست گردد و می دانیم که یبوست خود می تواند باعث بیماری هائی هم چون بواسیر و سرطان گردد.

کلسترول و چربی اشباع شده در گوشت موجب ناهنجاری هائی قلبی می شوند که در حال حاضر، عامل اصلی مرگ و میر می باشد. دومین عامل مهم مرگ و میر، سرطان است. آزمایش ها نشان داده اند که پختن و کباب کردن گوشت، نوعی ماده کیمیائی به نام «نتیل کولان ترن» در آن تولید می کند که خود ماده سرطان زای قوی می باشد. موش هائی که این ماده کیمیائی به آن ها داده شده بود، نمونه های مختلفی از سرطان هم چون تومور استخوان، سرطان خون و معده را در خود بروز دادند. تحقیقات نشان داده اند که موش های نوزادی که توسط موش های مادر مبتلا به سرطان سینه تغذیه شده اند نیز دچار این بیماری شده اند، به علاوه تزریق سلول های سرطانی انسان به حیوانات نیز این بیماری را در آن ها آشکار ساخته است. این نشان می دهد چنان چه گوشت مصرفی روزانه ما از حیوانات بیمار تأمین شود، احتمال این که ما هم به این بیماری دچار شویم زیاد است.

دکتر «ج. اچ. کاوگ»، گیاه خوار معروف گفته است: «زمانی که ما گیاه خواری می کنیم، دیگر نگران این مسأله نخواهیم بود که حیوانی که از آن خوراک درست کردیم، از چه بیماری مرده است و در نتیجه خوردن غذا برایمان لذت بخش می شود!»

برخی عقیده دارند که رژیم گیاه خواری به اندازه کافی مقوی نیست. دکتر «میلر»، جراح متخصص امریکائی، در تایوان بیمارستانی را بنا نهاد که در آن همگان، کارکنان و بیماران همه با خوراک های گیاهی پذیرائی می شدند. او می گوید: «موش یکی از حیواناتی است که می تواند زندگی اش را از طریق گیاه خواری یا گوشت خواری تأمین کند. اگر دو موش را در نظر بگیریم و به یکی فقط گیاه و به دیگری فقط گوشت بدهیم، خواهیم دید که رشد و پیشرفت هر دو آن ها مشابه است، با این تفاوت که زندگی موش گیاه خوار طولانی تر و مقاومترش در برابر بیماری ها بیش تر است و به علاوه زودتر از بیماری ها بهبود می یابد. او، هم چنین عقیده دارد که علوم دارو درمانی پیشرفت زیادی کرده اند و قادر به معالجه بیماری ها هستند. اما یک رژیم گیاهی صحیح می تواند از بیماری ها پیشگیری کند. وی، متذکر می شود که خوراک های گیاهی منبع تغذیه مستقیم تری از گوشت هستند. مردم در حالی حیوانات را می خورند که منبع خوراک خود حیوانات، گیاه است. زندگی حیوانات بسیار کوتاه است و تقریباً تمامی بیماری هائی که انسان به آن ها

مبتلا می شود را می گیرند. پس خیلی محتمل است که انسان با خوردن گوشت حیوانات ناسالم، دچار بیماری شود. بر این اساس، چرا انسان خوراک خود را مستقیماً از گیاهان نگیرد.» دکتر میلر، توصیه کرده است که ما می توانیم تمام مواد لازم برای تندرستی مان را از غلات، حبوبات و سبزیجات تأمین کنیم.

هم چنین در ماه مارچ ۱۹۹۸، سازمان تغذیه امریکا اعلام کرد که رژیم گیاه خواری به شرط آن که درست برنامه ریزی شود، از نظر سلامت و تغذیه کامل خواهد بود. بنابراین، افرادی به اشتباه بر این باورند که گوشت خوارها قوی تر از گیاه خواران هستند.

یک آزمایش انجام گرفته بر روی ۳۲ انسان گیاه خوار و ۱۵ انسان گوشت خوار نشان داد که گیاه خواران طاقت بیش تری دارند. پروفیسور «آیروننگ فیشر» استاد دانشگاه «یل» که این آزمایش ساده را روی این افراد انجام می داد، از همه آن ها خواست تا دست های خود را به اطراف کشیده و به مدت ۱۵ تا ۳۰ دقیقه در همان حالت نگه دارند. نتیجه این بود که از میان ۱۵ فرد گوشت خوار، تنها دو نفر توانستند برای مدتی بین ۱۵ تا ۳۰ دقیقه، دست های خود را به اطراف باز نگه دارند. از صف گیاه خواران ۲۲ نفر بین ۱۵ تا ۳۰ دقیقه، ۹ تن بیش تر از یک ساعت و ۴ تن بیش تر از دو ساعت و حتی یکی از آن ها توانست بیش از سه ساعت دست های خود را در آن حالت نگه دارد.

سازمان بهداشت جهانی نیز توصیه کرده است که ۴.۵ درصد کالری روزانه از پروتئین ها تأمین می شود. ۱۷ درصد کالری گندم، ۴۵ درصد کالری بروکلی و ۸ درصد کالری برنج به صورت پروتئین است. پس حفظ یک رژیم غذایی بدون گوشت و سرشار از پروتئین بسیار آسان است. با این مزیت که از بسیاری از بیماری های ناشی از رژیم های غذایی پر چربی هم چون بیماری های قلبی و سرطان جلوگیری می شود. رابطه بین استفاده زیاد مواد گوشتی و سایر منابع غذایی حیوانی محتوی مقادیر زیاد چربی اشباع شده با بیماری های قلبی، سرطان سینه، سرطان روده و سکنه به اثبات رسیده است. بیماری های دیگری که اغلب توسط رژیم گیاه خواری قابل پیشگیری یا حتی درمان هستند، عبارتند از سنگ کلیه، سرطان پروستات، دیابت، زخم معده، سنگ کیسه صفرا، سندرم بیماری های التهابی روده، التهاب مفاصل (آرتروز)، بیماری های لته، سرطان لوزالمعده، سرطان معده، کاهش قند خون، بیبوست، التهاب موضعی روده، افزایش فشار خون، پوکی استخوان، سرطان تخمدان، بواسیر، چاقی، آسم و...

به این ترتیب، بی حکمت نیست که بسیاری از نویسندگان، هنرمندان، دانشمندان، فیلسوفان و... مشهور جهان گیاه خوار بمانند و در مورد آن اظهار نظر کرده اند.

لئونارد نائونجی، دانشمند و هنرمند ایتالیایی، ریاضیدان، معمار، موسیقی دان، کالبدشناس، مجسمه ساز، مهندس (۱۵۱۹ - ۱۴۵۲)، گفته است: من از ابتدای دوران کودکی از خوردن گوشت امتناع کردم. روزی فرا خواهد رسید که مردم به قتل یک حیوان همان گونه نگاه خواهند کرد که امروز به قتل یک انسان. زمانی فرا خواهد رسید که ما خوردن حیوانات را با همان دید قضاوت خواهیم کرد که امروز خوردن هم نوع خود، آدم خواری را... انسان به راستی سلطان جانوران است، چرا که درنده خونی اش از آن ها فراتر می رود. ما با مرگ دیگران زندگی می کنیم. ما مکان های دفن هستیم! من از زمان کودکی خوردن گوشت را ترک کرده ام...

اگر بشر آزادی می خواهد، چرا پرنده ها و حیوانات را در قفس زندانی می کند؟ به راستی که بشر پادشاه حیوانات است، چرا که بی رحمی او سرآمد همه آن هاست. ما از مرگ دیگران زندگی می کنیم، ما گورستان های متحرک هستیم. کسی که به زندگی ارج نمی نهد، ارزش آن را ندارد. روزی جهان به آزمایش روی حیوانات همان طور نگاه خواهد کرد که امروز به آزمایش روی انسان ها.

آلبرت اینشتن، فزیکدان المانی (۱۹۵۵ - ۱۸۷۹-)، گفته است: غذاهای گیاهی تأثیر بسزائی بر خلق ما می گذارند. اگر تمام دنیا به گیاه خواری رو آورد، سرنوشت نوع بشر می تواند تغییر کند.



انسان قسمتی از یک تمامیت است که ما آن را جهان می نامیم، قسمتی محدود به زمان و فضا. او خود را، افکار و احساسات خود را، جدا از بقیه می داند، نوعی توهم بصری از دانش خود. این توهم، نوعی زندان برای ماست که ما را به امیال شخصی و توجه به نزدیک ترین افراد به ما محدود می کند. وظیفه ما باید این باشد که با گسترش دایره محبت خود به تمام موجودات زنده و کل طبیعت، با همه زیبایی اش، خود را از این زندان رها کنیم. هیچ کس نمی تواند به طور کامل به این هدف دست یابد ولی کوشش در این راه، به خودی خود، قسمتی از نجات و اساس امنیت درونی است. اگر کسی آرزو دارد به پرهیزکاری برسد، اولین ریاضت او باید خودداری از آزار حیوانات باشد.

رومن رولاند، نویسنده فرانسوی، برنده جایزه ادبی نوبل، مؤرخ هنر (۱۹۴۴ - ۱۸۶۶): برای انسان آزاد اندیش، در آزار حیوانات چیزی غیرقابل تحمل تر از آزار انسان ها وجود دارد، چرا که حداقل مورد دوم (آزار انسان ها) بدی و فرد مرتکب جنایت کار محسوب می شود. ولی هر روز هزاران حیوان قصابی می شوند بدون آن که اثری از پشیمانی به جا ماند، اگر هم کسی به این موضوع اشاره کند، مضحک به نظر می رسد و این جنایت غیرقابل بخشش است. این به تنهایی توجیه می کند که انسان ها سزاوار رنج کشیدن هستند. این فریاد انتقام خطاب به نسل بشر است. اگر خدا وجود دارد و این را تاب می آورد، این فریاد انتقام خطاب به خداست.

به نظر من، بی رحمی در مقابل حیوانات و بی تفاوتی در برابر رنج های آن ها یکی از بزرگ ترین گناهان بشریت است. این مسأله، پس زمینه تباهی بشر است. وقتی انسان قادر است این همه رنج دهد، وقتی خود رنج می کشد، چه جای شکایتی دارد؟

واسلاو نیچینسکی، هنرمند روسی، بالرین و طراح رقص های باله (۱۸۸۸-۱۹۵۰): من دوست ندارم گوشت بخورم چون کشته شدن بره ها و خوک ها را دیده ام. من دیدم و درد آن ها را حس کردم. آن ها فرا رسیدن مرگ را حس کردند، من نمی توانستم تحمل کنم و مثل یک بچه گریه می کردم، به بالای یک تپه دویدم در حالی که نمی توانستم نفس بکشم. ناگهان احساس کردم که میخکوب شده ام، من مرگ بره را حس کردم.

آلیس واکر، نویسنده امریکائی و فعال حقوق زنان: حیوانات برای خودشان وجود دارند. آن ها برای انسان ها خلق نشده اند همان طور که سیاه ها برای سفیدها یا زنان برای مردان خلق نشده اند.

من از ته وجود خود این را می دانم که خوردن موجودی که برای خورده شدن پرورش داده شده است و هرگز شانس آن را نداشته است که واقعا وجود داشته باشد، ناسالم است. این مثل آن است که تو بدبختی را می خوری، تو یک زندگی تلخ را می خوری.

ولتر، شاعر و فیلسوف فرانسوی (۱۷۷۸ - ۱۶۹۴): چقدر رقت آور و چقدر کمبود تفکر است اگر گفته شود حیوانات ماشین هائی تهی از فهم و احساس هستند... آیا طبیعت این همه رشته عصبی را برای آن در این حیوان تعبیه کرده است که چیزی را درک نکند؟ آیا او عصب هائی دارد که قابلیت رنج کشیدن را از او می گیرند؟ به نظر من، مردم برای انکار این همه دلایل طبیعی که نشان می دهند حیوانات ماشین های متحرک نیستند شایسته سرزنش هستند. گذشته از این، به نظر می رسد که (این مردم) هرگز با دقت و توجه به رفتار حیوانات نگاه نکرده اند و صداهای متفاوت نیاز، رنج، لذت، عشق، خشم و علائق آن ها را نشنیده اند. اگر آن ها نمی توانستند احساس کنند، قادر نبودند به این خوبی (این احساسات را) ابراز کنند... همان طور که موهبت زندگی به ما بخشیده شده است، به آن ها نیز بخشیده شده است، همان احساسات، همان تصورات، همان حافظه و همان خلقت.

گیاه خواری حکم معیاری را دارد که توسط آن تشخیص می دهیم آیا پی گیری کمال اخلاقی در طرف بشری واقعی و صادقانه است یا نه.

آن چه مشخص است این حمام های خون که بدون پایان در کشتارگاه ها و آشپزخانه های ما برگزار می شوند، انزجار ما را بر نمی انگیزند. کاملاً به عکس، ما این حیوانیت را که غالباً عامل بیماری نیز هست، برکت خدا می دانیم و از او به خاطر قتل هایمان تشکر می کنیم. آیا ممکن است چیزی منجر کننده تر از تغذیه دائمی از لاشه ها وجود داشته باشد؟ فئودور داستایوسکی، فیلسوف و نویسنده روس (۱۸۸۱ - ۱۸۲۱-): تصور کنید که شما کارخانه سرنوشت انسان را می سازید با این هدف که در پایان انسان ها را خوشبخت کنید، در پایان به آن ها صلح و آسایش بدهید ولی برای این کار به ناچار باید یک موجود ریز را تا حد مرگ شکنجه کنید و این عمارت (کارخانه) را روی اشک های غیرقابل جبران او بنا کنید. آیا در این شرایط می توانید خود را راضی کنید که معمار (این کارخانه) باشید؟ این را به من بگوئید و حقیقت را بگوئید.

جورج انجل، مؤسس جامعه مبارزه با خشونت علیه حیوانات در ماساچوست (۱۹۰۹ - ۱۸۲۳): گاهی از من سؤال می شود: «چرا این همه وقت و پول خود را صرف صحبت در مورد مهربانی با حیوانات می کنی در حالی که این همه خشونت به خود انسان ها روا می شود؟»، من جواب می دهم: «من روی ریشه ها کار می کنم.»

برتا سوتنر، نویسنده و صلح طلب اتریشی، برنده جایزه صلح نوبل (۱۹۱۴ - ۱۸۴۳): کسی که فریادهای (حیوانات) قربانی را نمی تواند بشنود و لرزش آن ها را نمی تواند ببیند، اما به محض آن که از حوزه دیدن و شنیدن خارج شد، برایش بی تفاوت می شود که (حیوان) فریاد می کشد و می لرزد، احتمالاً حس دارد ولی قلب ندارد.

پروفیسور دکتر هوبرتوس مینارک، جامعه شناس المانی، نویسنده و منتقد کلیسا: من یقین دارم لذت گوشت روح را نه تنها تیره، بلکه سخت می کند، آن را بی احساس می کند.

چگونه کسی می تواند به بشریت خود، انسانیت خود و تکامل خود جامه عمل بپوشاند، وقتی در همان زمان می داند که بشر، خواهران و برادران ما - حیوانات - را می کشد.

تا زمانی که حیوانات ذبح می شوند، نیل به تکامل معنوی امکان پذیر نیست.

پاول مک کارنتی، خواننده و گیتاریست گروه بیتلز، نویسنده متن آهنگ، آهنگ ساز، هنرمند چند نواز، نقاش، تولید کننده آهنگ و فلم و فعال حقوق حیوانات: من به اعتراض آرام اعتقاد دارم و خودداری از خوردن حیوانات یک اعتراض بدون خشونت است.

اگر کشتارگاه ها دیوارهای شیشه ای داشتند، همه گیاه خوار می شدند.

انسان نباید چیزی را که صورت دارد بخورد.

ما تقریباً گیاه خوار شدیم وقتی یک بار در یک مزرعه اسکاتلندی کباب یک شنبه را خوردیم و در همان حال به تماشای بره هائی که با شادی بازی می کردند پرداختیم. ناگهان متوجه شدیم که ما یکی از همین بره ها را خورده ایم. پس از آن ما تنها گاه گاه سوسیس می خوردیم. بعد ها در یک تعطیلات در بارباروس با یک کامیون، مرغ های با وقار را تعقیب کردیم. ناگهان یکی از آن ها در یک کارخانه تولید گوشت مرغ ناپدید شد. بعد از آن هیچ گاه چیزی را که قبل از آن باید کشته شود، نخوردیم.

ریچارد دریدر، روانشناس انگلیسی که پس از بررسی های روانشناسی روی حیوانات به مبارزه علیه استفاده از حیوانات در آزمایشگاه ها و خشونت در برابر حیوانات پرداخت.

برخی به همان کلیشه قدیمی پناه خواهند برد که انسان ها متفاوت از حیوانات دیگر هستند. ولی تفاوت کی توانسته است تبعیض را توجیه کند؟ کی افراد موسیاه این حق را داشتند که با افراد مو قرمز بدرفتاری کنند؟ ... یا حتی افراد موآبی یا مو ارغوانی... به طور قطع، شباهت اساسی میان انسان و حیوانات دیگر، قابلیت رنج کشیدن است. صرف نظر از تعداد پا یا میزان پشمالو بودن پوست، همه ما می توانیم رنج بکشیم.

برجید برافی، داستان نویس انگلیسی، مقاله نویس، منتقد، زندگی نامه‌نویس، نمایشنامه نویس و فعال حقوق حیوانات: آن چه پرورش دهندگان حیوانات مرتب بر آن تأکید می‌کنند، این است که حیوانات با ما فرق دارند. به ما گفته شده که ما نمی‌توانیم واکنش‌های آن‌ها را با (واکنش‌های) خود مقایسه کنیم چون آن‌ها احساسات انسانی ندارند... ولی این چیزی نیست که کسی به آن شک داشته باشد. هر کس که با حیوانات آشنا باشد، می‌تواند به خوبی حدس بزند که آن‌ها در مقایسه با انسان هوش و حافظه کم‌تری دارند و بیش‌تر به غریزه خود تکیه می‌کنند ولی نتیجه عقلانی که می‌توان از این موضوع گرفت دقیقاً عکس چیزی است که پرورش دهندگان حیوانات سعی دارند به ما بقبولانند. به احتمال زیاد، حیوانات محدودیت‌های اعمال شده بر نیازهای غریزی، مانند نیازهای مشترک با ما، مثل راه رفتن یا دراز کردن گاه و بی‌گاه پا را شدیدتر احساس می‌کنند و ترس یا اضطراب یک حیوان هرگز مانند انسان به واسطه درک عقلانی شرایط موجود تعدیل نمی‌شود.

ناتانیل آلتن، هنرمند صاحب سبک روسی، نقاش کوبیست، طراح صحنه و نقاش کتاب: گر چه سایر حیوانات قادر نیستند مثل انسان‌ها استدلال یا صحبت کنند، این مسأله این حق را به ما نمی‌دهد که هر طور می‌خواهیم با آن‌ها رفتار کنیم. اگر چه فرض داشتن روح و هوش برتر به عنوان یک خط تقسیم مطلق در حقوق (انسان‌ها و حیوانات) به کار می‌رود، این حقیقت باقی می‌ماند که همه حیوانات قدرت درک درد و رنج را دارند و در رنج کشیدن با ما برابر هستند. ارنست بل، ناشر و فعال حقوق حیوانات: این فرضیه قدیمی که حیوانات تنها از روی غریزه عمل می‌کنند، در حالی که انسان حق انحصار استدلال کردن را دارد، امروزه تنها توسط تعداد کمی از مردم که هیچ اطلاعی درباره حیوانات ندارند حمایت می‌شود. ما تنها می‌توانیم تعجب کنیم که چگونه چنین فرضیه پوچی این همه وقت دوام داشته است در حالی که از هر طرف شواهد قدرت استدلال حیوانات غوغا می‌کند.

چارلز آر ماگل، پروفیسور فلسفه و اخلاق در دانشگاه ایالت مورهام آمریکا: از کسانی که روی حیوانات آزمایش می‌کنند بپرسید چرا روی حیوانات آزمایش می‌کنند و پاسخ این خواهد بود: «چون حیوانات مثل ما هستند» از آن‌ها بپرسید چرا از نظر اخلاقی منعی برای آزمایش روی حیوانات وجود ندارد و پاسخ این خواهد بود: «چون حیوانات مثل ما نیستند» آزمایش روی حیوانات روی یک تناقض منطقی پایه ریزی شده است.

پروفیسور کالین کامپیل، متخصص بیوشیمی غذا، مشاور مؤسسه تحقیقات سرطان و عضو سازمان تحقیق در مورد سرطان در دنیا: چیزی که ما به عنوان بیماری‌های نرمال بر اثر افزایش سن می‌شناسیم، در واقع نرمال نیستند. در حقیقت، یافته‌ها نشان می‌دهند که با رو آوردن به گیاه خواری به سادگی می‌توان از بروز غالب، شاید ۸۰ تا ۹۰ درصد همه سرطان‌ها، بیماری‌های قلبی - عروقی و سایر اشکال فساد (سلولی) جلوگیری کرد و یا حداقل آن‌ها را تا سنین بسیار بالا به تعویق انداخت.

قرانس کافکا، نویسنده جمهوری چک، برنده جایزه صلح نوبل (۱۸۸۳-۱۹۲۴): حالا می‌توانم با خیال راحت به شما نگاه کنم؛ من دیگر شما را نمی‌خورم (در حال تماشای آکواریوم ماهی‌ها) حیوانات بیچاره! با چه وسواسی بدن و حواس خود را محافظت می‌کنند... چیزی که برای ما به سختی یک غذای شب است ولی برای آن‌ها خود زندگی است.

اینگرید نیوکرک، فعال حقوق حیوانات، نویسنده، یکی از مؤسسان و مدیر مؤسسه PETA، بزرگ‌ترین سازمان حمایت از حقوق حیوانات در دنیا: تا جایی که به سیستم اعصاب مرکزی و قدرت حس درد، گرسنگی و تشنگی مربوط می‌شود یک موش خانگی، یک خوک، یک سگ، یک بچه است.

گوشت را همان‌طور که هست ببینید: جنازه پر از آنتی‌بیوتیک و آفت یک حیوان شکنجه شده.

لئو تولستوی، انسان شناس، فیلسوف و نویسنده روسی (۱۸۲۸-۱۹۱۰): از حیوان کشی تا آدم کشی و از حیوان آزاری تا انسان آزاری تنها یک قدم فاصله است.

اگر نمی توانی انسانی را بکشی خوب است، اگر نمی توانی گاو یا پرنده ای را بکشی بهتر است، اگر نمی توانی هیچ ماهی یا حشره ای را بکشی بهتر است. سعی کن تا جایی که می توانی پیش بروی. به این مسأله فکر نکن چه چیز ممکن و چه چیز ناممکن است. تو هر آن چه در توان داری انجام بده، همه چیز به این نکته بر می گردد.

گوشت خواری باقی مانده توحش است؛ حرکت به سمت گیاه خواری اولین و طبیعی ترین نتیجه روشن فکری است. تا زمانی که کشتارگاه ها وجود دارند، میدان های جنگ وجود خواهند داشت.

اگر انسان به جد و صادقانه راه اخلاق را جست و جو می کند، اولین چیزی که باید ترک کند، گوشت خواری است. بشر می تواند بدون کشتن حیوانات برای غذا زندگی کند و سالم باشد. بنابراین، کسی که گوشت می خورد، تنها برای ارضاء شهوت خود در گرفتن جان حیوانی شرکت کرده است.

وقتی یک نفر با حیوانی بد رفتاری می کند، بی رحم تلقی می شود ولی اگر در جایی افراد زیادی تحت عنوان تجارت با حیوانات بد رفتاری کنند، نادیده گرفته می شود و تا زمانی که پای مقادیر زیادی پول در میان باشد، تا آخرین لحظه، توسط همین مردم که در سایر موارد افراد با هوشی هستند، مورد حمایت قرار می گیرد.

آن چه من در مورد آزمایش روی حیوانات فکر می کنم این است که اگر مردم تصدیق کنند که برای منافع بسیاری زندگی موجودات را بگیرند یا آن را به خطر اندازند، مرزی برای این بی رحمی وجود نخواهد داشت.

دکتر کریستین برنارد، جراحی که اولین جراحی باز قلب در دنیا را انجام داد: من دو شامپانزه نر از هالند خریداری کرده بودم. آن ها برای چند ماه در دو قفس مجاور زندگی می کردند تا زمانی که یکی از آن ها را به عنوان اهداء کننده قلب استفاده کردیم. وقتی او را برای فراهم کردن مقدمات جراحی در قفس قرار دادیم تا بخوابد، به طور مداوم جیغ می زد و گریه می کرد. ما اهمیتی ندادیم ولی این باید تأثیر عمیقی روی هم نشین او گذاشته باشد چون هنگامی که بدن او را بعد از عمل از اتاق جراحی بیرون آوردیم، شامپانزه دیگر به تلخی گریه می کرد و تا چند روز نمی توانستیم او را تسلی دهیم. این اتفاق چنان تأثیر ژرفی در من گذاشت که با خود عهد کردم دیگر هرگز با چنین موجودات احساساتی آزمایش نکنم.

ریکی راکت، آهنگ ساز امریکائی: اگر افکار مرا نمی پسندید می توانید بروید. تنها به یاد داشته باشید که حیوانات قادر به ترک زندان هایشان نیستند. آن ها اسیرند و رنج می کشند. امشب هنگامی که روی تخت خواب گرم و راحت خود دراز می کشید، سعی کنید درد و رنجی را که آن ها روز به روز و شب به شب تحمل می کنند تصور کنید. دفعه بعد که کمی صابون وارد چشمان شما می شود، سعی کنید تصور کنید این درد ۳ یا ۴ روز طول بکشد. دفعه بعد که معده درد دارید، سعی کنید تصور کنید آن قدر مایع از طریق گلوی شما به معده شما ریخته شود و شما آن قدر خون بالا آورید که از شدت خونریزی بمیرید. دفعه بعد که ضربه ای به سرتان وارد می شود، سعی کنید تصور کنید میمون هستید و یک بشقاب استیل با سرعت ۵۰ مایل در ساعت به جمجمه شما می خورد. آن زمان، تنها آن زمان، باید به خود اجازه دهید به من بگوئید من در عقاید خود اشتباه می کنم. برای آن که تمام این ها به نام علم اتفاق افتاده است. این ها به فراوانی تا همین امروز ادامه دارند.

جنیس سوانسون، متخصص رفتارشناسی حیوانات در دانشگاه ایالت کانزاس امریکا: شما با یک تکه پلاستیک سر و کار ندارید. شما با حیواناتی سر و کار دارید که سیستم اعصاب مرکزی دارند و درد و رنج را حس می کنند.

جین میدوز، هنرپیشه امریکائی: من برای زنانی که هنوز هم کت های خز واقعی می خرند، خیلی متأسفم. آن ها دو لازمه مهم یک زن را کم دارند: قلب و حساسیت.

آلبرت انیشتین، گفته است: من فکر می‌کنم تأثیرات پاک سازی که یک رژیم گیاه خواری بر وضعیت انسان می‌گذارد، برای نوع بشر بسیار مفید است. بنابراین انتخاب این راه توسط مردم، بسیار پسندیده بوده و برایشان صلح و آرامش به ارمغان می‌آورد. وی، تأکید می‌کند: هیچ چیز جز تکامل در شیوه تغذیه با مصرف خوراک گیاهی به سلامتی انسان‌ها و یا افزایش احتمال بقا روی زمین کمک نمی‌کند.

رومن رولان: انسانی که ذهنی آزاد دارد، رنج حیوانات را دردناک تر از رنج انسان می‌یابد. چرا که در مورد انسان‌ها دست کم همه اذعان دارند که رنج کشیدن ناگوار است و آن که مسبب رنج شده جنایت کار است. اما هر روز هزاران حیوان بدون کوچک‌ترین حس پشیمانی و بی دلیل سلاخی می‌شوند. اگر کسی به این موضوع اشاره کند، او را ابله خواهند پنداشت و این است آن جنایت نابخشودنی.

امانوئل کانت: اگر انسان نخواهد احساسات انسانی خود را خفه کند، می‌بایست نسبت به حیوانات مهربان باشد، زیرا آن که نسبت به حیوانات بی‌رحم باشد در مرادداشتش با انسان‌ها هم سخت دل خواهد شد. ما می‌توانیم قلب یک انسان را با چگونگی برخورد او با حیوانات بسنجیم.

ژان ژاک روسو: حیواناتی که می‌خورند آن‌هایی نیستند که با ولع حیوانات دیگر را می‌خورند؛ تو جانوران گوشت خوار را نمی‌خوری، بلکه آن‌ها را الگوی خود قرار می‌دهی. تو ولع مخلوقات کوچک و دوست داشتنی را داری که کسی را آزار نمی‌دهند، که به دنبال تو حرکت می‌کنند، و تو در ازای خدمتشان آن‌ها را می‌خوری.

ویلیام سی. رابرتس پزشک و ویراستار ژورنال کاردیولوژی امریکا: وقتی ما حیوانات را برای خوردن می‌کشیم، آن‌ها هم در نهایت ما را می‌کشند چون گوشت آن‌ها که محتوی کلسترول و چربی اشباع شده است، هرگز برای انسان در نظر گرفته نشده است.

چارلز داروین: پر انرژی‌ترین کارگرانی که در سفرهایم به دور دنیا دیده‌ام، معدن کاران گیاه خوار در چیلی بودند. صادق هدایت نیز در کتاب «فوائد گیاه خوری»، تصویر قابل توجهی از وضعیت حیواناتی که برای کشته شدن به سلاح خانه فرستاده می‌شوند ارائه می‌دهد: - «گله‌های حیوانات از شهرهای دور دست در مدت پانزده یا سی روز به ضرب چوب و تازیانه رانده می‌شوند اگر بین راه از خستگی بیافتند با سیخک بلندشان می‌کنند و گاهی چندین روز بدون خوراک زیر تابش آفتاب سوزان یا در آغل‌های چرک و متعفن بسر می‌برند.

بعضی از آن‌ها می‌میرند و هرگاه یکی از آن‌ها در بین راه زائید برای این که از کاروان عقب نماند بچه او را جلو چشم مادرش سر می‌برند، هنوز حیوانات بیچاره از خستگی راه نیاسوده‌اند که با تازیانه به سوی سلاح خانه روانه می‌شوند. به محض ورود در این ساختمان کثیف غم انگیز بوی خونی که خفقان قلب می‌آورد، زمین نمناک، خون تازه‌ای که از هر سو روان است، فریادهای جان‌گداز حیوانات، جسد‌هایی که بخون خود آغشته شده و با تشنج می‌لرزند. اسب‌های لاغر نیمه جان که دو طرف آن‌ها لاشه‌های آویخته‌اند و قصاب‌هایی که برای خرید لاش مرده، آمد و رفت می‌کنند و از طرف دیگر ناله گوسفندان و همهمه صدای دشنام و داد و فریاد آدمیان، حیوانات بیچاره از این منظره چرکین و بوی گوشت گندیده و خون برادرانشان پیش بینی سرگذشت هولناک خود را می‌نمایند.

پذیرایی کنندگان آن‌ها با چهره‌های درنده و طماع جلو آمده هر کدام کارد و ساطور خونین بدست دارد و روی پیش‌دانی آن‌ها از خون بسته شده سیاه رنگ و چربی برق می‌زند سپس آن‌ها را به زحمت از همدیگر جدا کرده کشان کشان به گوشه‌ای می‌برند بعد دست‌ها و پاهای حیوان را گرفته تا می‌کنند و اگر خواست استقامت نماید با لگد و زور ورزی او را زمین می‌زنند. حیوان دیوانه وار کوشش می‌کند تا خودش را از زیر دست دژخیم‌ها بنماید اما سر او را پیچ داده گلپوش را با کارد پاره می‌کند. آن وقت خون فوران می‌زند هر دفعه که هوا از ریه‌های او بیرون می‌آید صدای خشکی تولید کرده خون به اطراف پاشیده می‌شود. پس از آن مدتی دست و پا زده در خون خودش غوطه می‌

خورد و هنوز جانش بیرون نرفته که سر او را جدا نموده بادش می کنند. چشم های سیاه و درخشان حیوان که تا چند دقیقه پیش، از زندگی سرشار بود غبار مرگ پرده ای روی آن را می پوشاند و زبان از دهانش با کف خونین بیرون می آید بعد از آن شکمش را شکافته دل و روده حیوان را بیرون می کشند. بوی پشگل و بخاری که در هوا پراکنده می شود و خون غلیظ گندیده که مگس و پشه روی آن پرواز می کنند منظره ای چرکین و مهیبی را نمایان می سازد.

قصاب ها تا بازوی خودشان را در روده و خون حیوان فرو می برند پس از آن پوست او را جدا می کنند و بعد آن لاشه های لرزان حیوانات را با سرهای بریده و شقیقه های کیود و شکم های پاره شده و جگرهای سرخ که اغلب داغ چوب و تازیانه ای که پیش از کشتن بحیوان زده اند روی گوشت او نمودار است در گاری به چنگ آویخته و یا روی اسب انداخته به دکان های قصابی می فرستند. آن ها این لاشه ها را گرفته تکه تکه نموده دست ها و پیش بند خود را از نو خون آلود می نمایند و این تکه های گوشت کشته شده فروخته می شود.

مردم شکم خودشان را پر از این گوشت مردار کرده در همه خانه ها هنگام خوراک بوی دل به هم زدن عضلات سرخ کرده و پخته شده با هزار گونه آب و تاب رنگرزی پیرایش کرده اند بلند می شود. بچه، زن، مرد از این تکه ها می خورند و این ها همان مردمانی هستند که لاف تربیت و ظرافت اخلاق و پاکدامنی و پرهیزکاری و مهربانی می زنند. «شاید یک پرسش این باشد که مگر گیاهان زندگی و احساس ندارند؟ چه فرقی می کند ما گوشت حیوانات را بخوریم یا از گیاهان تغذیه کنیم در هر دو حالت جانداران را فدای شکم مان می کنیم؟»

البته این سؤال چندان ارزش علمی ندارد. گوشت خواران تنها برای توجیه نوع تغذیه شان است که این سؤال را پیش می کشند. اگر کسی فکر کند که چیدن سبزی جات و حبوبات و میوه جات همانند پر زدن یک حیوان زیر چاقو و تبر قصابی و قتل او در کشتارگاه هاست در واقع یا خودش را گول می زند و یا عوام فریبی می نماید. مگر می شود انسانی مرگ یک حیوانی را به چشم ببیند و به آن بی تفاوت باشد و حتی آن را بخورد اما برای سبزیجات دل سوزی کند؟! آن هم در حالی که به عنوان مثال، برای تهیه یک کیلوگرم گوشت بیش از ۱۶ کیلوگرم گیاه و غلات مصرف می شود. بررسی های نشان می دهد که چگونه انسان ها با دست برداشتن از گوشت خواری می توانند با سی درصد محصولات زمین های زیر کشت، خوراک کل جمعیت جهان را تأمین کنند!

جهانی که از نظر مواد غذایی، کمبودی ندارد اما بر اساس آمارهای جهانی، هر سال ۱۵ میلیون انسان در اثر گرسنگی می میرند، میلیون ها نفر از آن ها کودکان زیر پنج سال هستند. پانصد میلیون نفر در دنیا در فقر مطلق زندگی می کنند. تقریباً یک میلیارد انسان از گرسنگی و سوء تغذیه در این کره خاکی رنج می برند. هر ساله بیش از ۴۰ میلیون نفر که اکثر آن ها کودک هستند، از گرسنگی می میرند.

با این وجود نزدیک نیمی از مواد غذایی تولید شده در جهان قیل از مصرف دور ریخته می شوند. پژوهش مؤسسه مهندسان مکانیکی در بریتانیا، نشان می دهد سالانه چیزی بین ۱.۲ تا ۲ میلیارد تن مواد غذایی در سطح دنیا به دلایل متفاوت به هدر می رود.

در کشورهای توسعه یافته عادت های مصرفی شهروندان و خرید مازاد بر نیاز دلیل اصلی به هدر رفتن حجم بالایی از مواد غذایی است در حالی که در کشورهای کم تر توسعه یافته که به فن آوری پیشرفته دسترسی ندارند، شیوه های برداشت، انتقال و تأسیسات ذخیره سازی محصولات در صدر دلایل زایل شدن مواد غذایی قرار دارند.

رابرت فان اوتردیچ، یکی از کارکنان سازمان جهانی غذا در این مورد می گوید: «مشکل هدر رفتن مواد غذایی بیش تر مربوط به کشورهای توسعه یافته است برای این که در کشورهای در حال توسعه عموماً سطح فقر بسیار بالاتر است و مردم استطاعت مالی خرید غذای اضافی و هدر دادن آنرا ندارند.»

این در حالی است که مبارزه با فقر و گرسنگی، هم چنان یکی از دغدغه های اولیه جهان هفت میلیارد نفری به ویژه در افریقا و آسیا به شمار می رود و با نرخ رشد جمعیت فعلی، پیش بینی می شود در سال ۲۰۷۵ جمعیت زمین از مرز ۹.۵ میلیارد نفر عبور کند و این یعنی افزایش تقاضای مواد غذایی برای ۲.۵ میلیارد انسان دیگر.

فقر یک پدیده غیرانسانی و زشت چند بعدی است که با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و موقعیت زمانی و مکانی هر کشور شامل ناکامی در رضایت مندی بر مبنای نیاز و کمبود دست یابی به منابع، تحصیلات، مهارت، سلامتی، تغذیه، پناهگاه و امکانات بهداشتی است که آسیب پذیری اجتماعی، خشونت و کمبود آزادی را در پی دارد. فقر نتیجه عملکردهای سیستم سرمایه داری و مناسبات بی رحم آن در عرصه کار و سرمایه است.

رئیس سازمان بین المللی کار، اخیرا با اعلام این که نرخ بی کاری در سال آینده به ۲۰۷ میلیون نفر خواهد رسید، گفته است: اکنون روشن است که چشم انداز بدی در پیش رو داریم و باید اقدامات بین المللی بیش تری صورت گیرد. به گفته گای رایدر، رئیس سازمان بین المللی کار نرخ بی کاری در سال آینده سه میلیون بیش تر از برآوردهای این نهاد بین المللی است.

بر اساس آمارها، امروز درآمد سرانه ایران تقریبا حدود ۱۷۸ کشور دنیا در رتبه ۸۴ است، یعنی حدود ۳ هزار دلار درآمد سرانه برای هر ایرانی است. در حالی که درآمد سرانه کویت در حال حاضر ۲۶ هزار دلار است، درآمد سرانه امارات ۲۵ هزار دلار است، درآمد سرانه عمان ۹۵۰۰ دلار، اردن ۲۶۰۰ دلار و درآمد سرانه عربستان سعودی ۱۲۴۰۰ دلار است. حتی لبنان هم که همواره هم درگیر جنگ داخلی است و یا با حملات اسرائیل مواجه می شود و نفت هم ندارد درآمد سرانه اش ۵۴۰۰ دلار است.

مطالعات بانک جهانی در ایران، نشان می دهد که ۵۰ درصد فقر در ایران پایدار است، یعنی حداقل نیمی از فقراء هیچ گاه نمی توانند از زیر خط فقر خارج شوند، مگر این که در این کشور، اصلاحات ساختاری صورت پذیرد. در استان های توسعه نیافته و عقب نگاه داشته ایران هم چون کردستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، بوشهر، هرمزگان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه و ایلام فقر و بی کاری غوغا می کند. حتی پول های بادآورده صدها میلیارد دالری با افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، نه تنها در بهبود زندگی مردم فقیر و محروم جامعه و اشتغال به وجود نیاورده، بلکه بدتر و وخیم تر هم شده است.

روزنامه مردم سالاری، ۲۹ مهر [میزان] ۱۳۹۱، طی گزارشی با طرح این پرسش که «چه تعداد گرسنه در کشور داریم؟» با اشاره به این که رئیس پژوهشکده علوم و صنایع غذایی به تازگی اعلام کرد که طبق آمار «۵ درصد از جمعیت ایران از گرسنگی رنج می برند» نوشته «با این حساب می توان گفت که بیش از ۳ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر در کشور از گرسنگی رنج می برند.» این روزنامه در ادامه گزارش خود، می افزاید: «... مثلا بر اساس محاسبات این جدول اگر قیمت یک کیلو پرتقال در ایران ۱۲ تومان باشد، همان یک کیلو پرتقال در ترکیه هفت تومان، در مالزی تقریبا پنج تومان و در کانادا کم تر از یک تومان است. به همین ترتیب اگر هر دانه تخم مرغ در ایران یک و نیم تومان باشد، همان تخم مرغ در ترکیه شش ریال، در مالزی دو ریال و در کانادا خیلی کم تر از یک ریال است...»

سازمان ملل متحد، بدون در نظر گرفتن اختلاف مکانی، «خط فقر» را برای کشورهای در حال رشد، درآمدی یک دالر در روز برای یک نفر تعیین کرده است. البته کشورهای پیشرفته صنعتی، در این زمینه معیارهای خود را دارند. مثلا ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۲، خط فقر را در این کشور ۶.۱۲ دالر برای یک نفر در روز تعیین نموده است.

یک مشکل دیگر بشر، مشکل آب در برخی نقاط جهان است. یک میلیارد و صد میلیون انسان روی زمین به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند، تا زمانی که ۱۳ هزار لیتر آب برای تهیه تنها یک کیلوگرم گوشت گاو مصرف می شود.

یک گیاه خوار، در روز ۱۱۰۰ لیتر[؟؟] آب مصرف می کند در حالی که یک گوشت خوار، ۱۵۰۰۰ لیتر[؟؟] آب در روز مصرف می کند.

دریاها و اقیانوس های ما، دویست و پنجاه برابر چرخه طبیعی باز تولیدی شان، مورد صید و ماهی گیری قرار می گیرند و بسیاری از گونه های ماهی ها به ویژه کوسه ماهی، تقریباً تا مرحله انقراض صید شده اند. به عبارت دیگر، اگر شما گوشت یا ماهی می خورید، یکی از عمده کسانی هستید که در آلودگی و گرمایش زمین شرکت دارید. هر ساله ۶۰ میلیارد حیوان برای تغذیه انسان ها تولید می شوند، در بدترین شرایط ممکن نگهداری می شوند و به ظالمانه ترین شیوه ممکن کشتار می گردند. چه میزان هزینه های جبران ناپذیر به انسان و محیط زیست وارد می شود؟!

هر گاو به تنهایی ۴ تن گاز گل خانه ای در سال تولید می کند. صنعت گوشت یکی از تولیدکنندگان بزرگ متان و اکسید نیتروس است. این دو گاز گل خانه ای ۲۳ تا ۳۰ برابر از دی اکسید کربن قوی تر و خطرناک تر هستند. پرورش دام های با برنامه ها و معیارهای سرمایه داری، پیامدهایی مانند تخریب جنگل های استوایی، افزایش گرمای جهان، آلودگی آب، کمبود آب، سوء استفاده از منابع انرژی، بیابان زائی و گرسنگی در جهان را در بر دارد. اگر گاز های گل خانه ای با همین روند افزایش یابند، نتیجه آن بسیار بیش تر از انقراض گونه ها و افزایش سطح آب دریا ها خواهد بود. اما کارخانه ها و غیره آزمایش سلاح های مخرب کیمیائی و اتمی، زباله های آن ها و غیره نیز در تولید گاز های گل خانه ای تأثیر بسزائی دارند.

بر اساس آمارها، روزانه ۱۰۰ هزار گاو در امریکا کشته می شود. در کشورهای غربی، اکثر حیوانات در دامداری های صنعتی پرورش داده می شوند تا با حداقل هزینه، حیوانات بیش تری تولید شوند. حیوانات در مکان ها باریک و تنگ به هم فشرده می شوند و شکل شان تغییر داده می شود. با آن ها مثل ماشین رفتار می کنند تا به گوشت های خوبی تبدیل شوند. می گویند که شاید بازدید از یک کشتارگاه، شما را برای همیشه گیاه خوار خواهد کرد. به این ترتیب، ما بزرگ شده ایم بدون این که از والدین خود علت گرفتن حیات و زندگی موجودات زنده را سؤال کنیم و به این علت نیز گوشت خواری را یاد گرفته ایم. اما اگر واقعا کودکان از همان دوارن کوچکی متوجه شوند که در دامداری صنعتی چه اتفاقی می افتد آیا لب به گوشت نمی زنند؟

تا زمانی که انسان یک نابود کننده ظالم برای موجودات ضعیف تر است، حکومت های قدرت مند سرمایه داری نیز کشورهای ضعیف را در زیر تهدید و سلطه و یا اشغال خود نگاه داشته و مردم آن کشور از کشتار خواهند کرد و جامعه بشری، امنیت و سلامت و صلح واقعی را تجربه نخواهد کرد.

در حقیقت، نقطه برتری انسان نسبت به حیوانات دیگر معنویت اوست، معنویتی که قاعدتا باید باعث شود هر کدام از ما از ایجاد درد و رنج برای انسان ها و موجودات دیگر به شدت پرهیز کنیم، معنویتی که باید ما را به موجوداتی نوع دوست و آبادکننده تبدیل کند نه به موجوداتی مخرب، معنویتی که باید ما را از هرگونه خشونت و خونریزی و کشتاری که از سر دفاع از خود نباشد باز دارد، معنویتی که باید باعث شود ما نسبت به سرنوشت انسان ها و تمام موجودات دیگر احساس مسؤلیت کنیم. اگر این معنویت در ما وجود ندارد چگونه می توانیم ادعا کنیم که «اشرف همه موجودات» هستیم؟!

در واقع نوزادی که به دنیا می آید هرگز به او گوشت نمی دهند چرا که دندان ندارد و دستگاه گوارشی آن نیز امکان هضم آن را ندارد. نوزاد با شیر طبیعی مادر تغذیه می کند و رشد می کند. و به مرور که هر چه بچه بزرگ می شود توسط خانواده و سنت های حاکم و جاری در جامعه، شخصیت آتی اش شکل می گیرد. یعنی می توان به کودکی که به دنیا آمده است به طور طبیعی گوشت نداد و گیاه خواری، یعنی طبیعی ترین و انسانی ترین زندگی را بر او آموخت که



به خاطر سیر کردن شکم خود، موجودات دیگر را شکار نکنند؛ به خاطر منافع خود به درگیری و جنگ و پرخاشگری کشیده نشود؛ تفاوتی بین برادر و خواهر نداند و...

وقتی از حقوق حیوانات صحبت می‌کنیم، منظور به هیچ عنوان درس دادن حقوقی مساوی طلبانه به حیوانات نیست. چرا که چنین امری ممکن نیست. چرا که ساختار فکری و اجتماعی حیوانات بسیار ساده‌تر از انسان‌هاست. حیوانات مانند انسان به آموزش و تحصیل و به تکنولوژی نیاز ندارند. آن‌ها به طبیعت، آزادی، خورشید، فضای کافی و مناسب، غذای طبیعی و همراهی و همبستگی با هم نوعان خود نیاز دارند. ما انسان‌ها در قبال حیوانات، تنها یک وظیفه مهم و اساسی داریم: حقوق طبیعی حیوانات پایمال نکنیم! مسأله‌ای که به ویژه سیستم سرمایه‌داری، برای پول درآوردن هر ثانیه آن را زیر پا می‌گذارد.

نهایتاً، سیستم سرمایه‌داری جهانی، عامل اصلی همه مصایب و فجایع انسانی و فقر و گرسنگی است. منطق این سیستم این است که بخش عظیم ثروت‌های جهان در دست عده معدودی سرمایه‌دار متمرکز گردد و اکثریت مردم جهان موظفند تن به بی‌کاری، فقر، گرسنگی و استثمار شدید بدهند. در صورت اعتراض تولیدکنندگان و محرومان جوامع به عملکردهای غیرانسانی کارفرمایان و سرمایه‌داران، دولت‌های سرمایه‌داری با پلیس و ارتش و سازمان‌های امنیتی‌شان به جان معترضین می‌افتند.

طبق بررسی‌های انجام شده قدمت انسان به بیش از چهار میلیون سال می‌رسد که قسمت عمده آن را به طور اساسی گیاه‌خوار بوده است و فقط حدود پنجاه هزار سال است که با کشف آتش پخته‌خواری به تغذیه انسان راه پیدا کرده است و بیش از هفت هزار سال نیست که انسان با یادگیری کشاورزی و ساکن شدن در کنار کشتزارهای خود، با اهلی کردن حیوانات به پرورش آنان جهت استفاده از گوشت و شیرشان پرداخت.

حق زیستن یکی از ابتدائی‌ترین حقوق هر موجود زنده‌ای است. حیوان نیز به اندازه ما انسان‌ها، حق زیستن دارد!

یکشنبه ششم اسفند [حوت] ۱۳۹۱ - بیست و چهارم فبروری ۲۰۱۳

#### **یادداشت:**

از آن جایی که همکار گرامی ما، قدمت تاریخی امتناع از گوشت‌خواری را از تمدن یونان و فیثاغورث آغاز نموده‌اند، جهت آن که حق انسانهای دیگری که زودتر از فیثاغورث و مدنیت یونان به چنان استنتاجی دست یافته بودند، ضایع نگردیده باشد، توجه شما خواننده عزیز را به دیانت "جینیزیم" که در سرزمین هندوستان در حدود قرن شش قبل از میلاد به وسیله "ماهویرا" به وجود آمده و پیروان آن تا امروز حدود یک درصد نفوس هندوستان را می‌سازند، جلب می‌نمائیم.

اداره پورتال AA-AA